

سال‌شمار زندگی

حسین
قراییتولد در تهران و
سکونت در پیشوا
(هفتم تیرماه)دریافت مدرک
«عالی» از انجمن
خوشنویسان ایراندبیر رسمی
آموزش و پرورش
با ۱۴ سال سابقهمشاور جوان مدیرکل
آموزش و پرورش
شهرستان‌های تهرانرئیس اداره فرهنگ و ارشاد
اسلامی شهرستان‌های
ورامین، قرچک و پیشوااجرای برنامه‌های
تلویزیونی
در شبکه‌های دو و افقمشاور مد
آموزش و پر
شهر تهر

۱۳۶۲

۱۳۷۸

۱۳۸۰

۱۳۸۵

۱۳۸۷

۱۳۹۰

۱۳۹۰

گزارشی نرم و نازک از دیداری دوستانه به

مدیر کتابخوان ندیده بود

کتابخوان‌شان کن.

بعدش نوبت آقای نصیری بود؛ نویسنده کتاب «بدون مرز». اگر شما الان صدای آقای نصیری را می‌شنوید ما هم آن روز شنیدیم. اواز آنهایی است که حرف بومی‌ها را هم در کتاب‌هایش می‌نویسد ولی این طور که فهمیدم، از قبل آشنایی و رابطه شاگرد استادی با دکتر قرایی داشته و در جریان نوشتن کتاب‌شان همراه و پشتیبان او بوده. دکتر قرایی از هاشم نصیری



بعد از چند سال و چند ماه و چند روز که تهران به خودش برف ندیده، حتما لازم بود امروز برف بیارد. امروز که سربالایی جام جم را باید بالا می‌رفتیم که حتی با کفش‌های عاج‌دار هم بکس و باد کنیم. همین شد که چند تا از بچه‌ها در گل و شل گیر کردند، هواپیمای‌شان نشست اضطراری کرد، نقشه خوان بردشان به مرکز کهگیلویه و بویراحمد و... اما هاشم نصیری از قم، با موتور زودتر و قیامت تر از همه رسیده بود به جلسه دیدار با مدیرکل روابط عمومی صداوسیما، آقای قرایی.

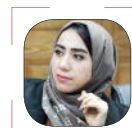
بالاخره یک مدیر دعوت کرد از چند نفر که سرشان به جای حساب، توی کتاب است. ما تا جایی که یادمان می‌آید برای دیدار مدیر مدرسه هم درخواست می‌دادیم و فقط بررسی می‌شد. سردبیر و دو تا خراسانی‌ها و نصیری به موقع رسیده و داشتند چای می‌خوردند. من هم که رسیدم خدا را شکر هنوز تصویربردار «داشت» جای «کاشت» دوربینش را تنظیم می‌کرد تا «برداشت»‌های خوبی داشته باشد. انتظار برای رسیدن مدیر زیاد طولانی نشد. آمدند، نشستند، چاق سلامتی کردند و آقامیشم رشیدی مثل یک پدر ما را معرفی کرد. از مبلغ کم حق‌التحریر گفت و ما هم افتادیم به لوطی‌گری که اصلا برای پول کار نمی‌کنیم و داستان جمع شد.

شروع کننده تیم ما محمدرضا خراسانی‌زاده بود که دکتر قرایی او را می‌شناخت. بنده خدا را همیشه کم حرف دیده بودیم و این بار لب باز نکرده کلانطقش خاموش شد. تاگفت مذهبی نویسم، آقای قرایی پرسید: از کدوم نویسنده مذهبی می‌خونی؟ نویسنده مورد علاقه‌ات کیه؟ استاد مظاهری و سیدمهدی شجاعی. اولین کتابی که از ایشان خواندم در نوجوانی «پدر، عشق، پسر» بود.

یه پاراگرافش رو بگو... اسبه چه رنگی بود؟

پریدیم وسط که آقا نگفته بودید می‌پرسید، ما آمادگی نداریم. ولی خب، آقای خراسانی‌زاده حافظه خوبی داشت و از پس جواب‌ها برآمد. بحث رسید به مدرسه‌ای که آقای نویسنده در آن کار می‌کند. دکتر پرسید: در کل مدرسه چند دانش‌آموز کتابخوان دارید؟ به چندتای‌شان برای آینده می‌توان دل بست؟

جواب هر دو سؤال ۲۰ نفر از ۴۰۰ دانش‌آموز مدرسه بود. توشه خراسانی‌زاده این بود که با بچه‌ها دوست باش تا همیشه برایت بمانند و از همین راه



سمیه جمالی

نویسنده و شاعر

محمدرضا
خراسانی‌زاده

نویسنده

تجدید قوا برای تلاش بیشتر

روزی که خبر دعوت آقای قرایی، مدیرکل روابط عمومی سازمان صداوسیما را از اعضا یا بهتر بگویم، خانواده «قفسه کتاب» شنیدم، تعجب کردم و کمی دو به شک شدم که آیا واقعا از سر کتاب دوستی است یا از آن دست حرکت‌های برخی مدیران برای ارائه گزارش کار به بالادستی‌ها و امثالهم. در هر صورت تصمیم گرفتم حتما در این جلسه شرکت کنم و برف سنگین و سرمای خاص روز جلسه هم الحمدلله نتوانست مانع حضور حقیر در جلسه شود. هرچند برخی دوستان به همین دلیل برف و وضعیت خیابان‌ها، متأسفانه نتوانستند خودشان را برسانند. جلسه که آغاز شد، همان ابتدا یک فضای دوستانه، خودمانی و راحتی ایجاد شد و یخ معرفتی که در این مواقع در بسیاری از جلسات ایجاد می‌شود و گاه بعد از مدتی می‌شکند، این بار اصلا ایجاد نشد!

بعد از سلام و احوالپرسی‌های معمول اول جلسات و اندکی صحبت اولیه و معارفه، قرار به صحبت کردن ما شد و همان ابتدا نوبت به من افتاد و خیلی سریع دکتر قرایی از مطالعاتم پرسیدند و روی یکی از کتاب‌هایی که نام بردم، تمرکز کردند و چند سوال جزئی از آن پرسیدند که حقیقتا تعجب کردم و در ادامه هرچه جلسه و گفت‌وگوهای مان جلوتر رفت، از گستردگی و عمق مطالعات‌شان به وجد آمدم که الحمدلله بالاخره مدیری پیدا شد که کتاب را نه تنها می‌شناسد که به معنای واقعی کلمه یک کتاب‌خوار است! خوش صحبتی و خاطرات جذابی که از فضاهای مرتبط با کارهای تربیتی و معلمی‌شان بیان کردند و همچنین گفتن از کتاب‌هایی که خوانده و دوست داشته‌اند، عنصر زمان و خستگی را از یاد ما برد و یک خاطره بسیار شیرین و خوش از این جلسه مهم در یاد ما به جا گذاشت.

هرجا که از برنامه‌ها و ایده‌های‌شان می‌گفتند، ریشه آن را در کتاب و اندیشه پس از مطالعه می‌دیدم و به طور کاملاً ملموس اثر کتاب و کتابخوانی در زندگی و افکار و برنامه‌های‌شان مشخص بود که مرا و همچنین دیگر دوستان قفسه کتاب را امیدوار کرد که به کمک ایشان و دیگر افرادی که قدر کتاب را می‌شناسند، این رفیق مهجورمان در سطح کلان ترویج شود؛ ان شاء الله...

حقیر در زمینه جلسه داشتن با مدیران در سطوح مختلف شاید کم تجربه باشم اما بی تجربه نیستم و فارغ از جلسه، شنیدن حرف‌ها، برنامه‌ها و دیدن عملکرد بسیاری از مدیران برای فهم میزان مطالعه آنان و عمق فهم کتابخوانی‌شان کافی است. اما این جلسه تجربه‌ای کاملاً متفاوت بود و مطمئن شدم اگر در معیارهای انتخاب مسئول، میزان مطالعه و فهم او از کتاب و کتابخوانی لحاظ شود، چقدر فضای برنامه‌ریزی و عملکردی بخش‌های مختلف دگرگون خواهند شد.

در کل، این جلسه برای ما حال خوبی به ارمغان آورد و تجدید قوایی شد برای تلاش بیشتر در عرصه کتاب و کتابخوانی. امیدوارم چنین اتفاقاتی ادامه‌دار باشد و به حرکاتی کلان در راستای ترویج کتاب‌های خوب و فرهنگ مطالعه و اندیشه منجر شود.

نگاه ویژه قرایی به شعرو شاعری

حسین قرایی بیشتر از هر چیزی روی شعر و شاعری تمرکز کرد و از همان روزهایی که توانست به دفتر مجله سروش نوجوان، نزد قیصر امین‌پور برود و مهر او را از نزدیک ببیند، این تمرکز، بیشتر و بیشتر شد. او بعدها ارتباطش را با اهالی ادبیات محکم‌تر کرد و لذت همنشینی‌هایش با آنان را در چند مجلد با خوانندگان و مخاطبان‌ش به اشتراک گذاشت.

۱
از تبار حبیب
/ زندگی و
نویسندگی
گلعلی
بابایی / نشر
شهید کاظمی



۲
حوالی روشن
صدا / روایت
زمانه و
زندگی حسین
اسرافیلی / نشر
شهید کاظمی



۳
در جست‌وجوی
موتاب / مستند
شفاهای زندگی و
نویسندگی حمید
حسام / نشر
شهید کاظمی

